

آرمان ایرانشهر

گزیده‌ای از مقالات
حسین کاظم زاده ایرانشهر

www.ketab.ir
به کوشش و بکوشش
محمد مهدی مقیمی زاده

چاپخانه

سرشناسه: کاظم زاده ایرانشهر، حسین، ۱۲۶۲ - ۱۳۴۰.

Kazemzadah Iranshahr, Husayn

عنوان و نام پدیدآور:

آرمان ایرانشهر:

گزیده‌ای از مقالات حسین کاظم‌زاده ایرانشهر

به‌کوشش و گزینش محمدمهدی مقیمی‌زاده

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان‌کتاب، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص. ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.

قروست: ایران ما؛

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۴۹-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: گزیده‌ای از مقالات حسین کاظم‌زاده ایرانشهر

موضوع: کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ۱۲۶۲ - ۱۳۴۰.

Kazemzadah Iranshahr, Husayn موضوع:

موضوع: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴

Presian essays-- 20th century موضوع:

آموزش و پرورش -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Education-- Iran-- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: مقیمی‌زاده، محمدمهدی، ۱۳۶۰ -، گردآورنده

رده‌بندی کنگره: ۸۱۸۲PIR

رده‌بندی دیویی: ۴/۶۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۴۴۴۴۸

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

چهار کتاب

آرمان ایرانشهر

گزیده‌ای از مقالات
حسین کاظم‌زاده ایرانشهر

به‌کوشش و گزینش
محمد مهدی مقیمی‌زاده

چاپ اول: ۱۴۰۱
تعداد: ۴۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵
تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۴۹-۱

۴۵۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار / ۷

شرق شناسی و غرب شناسی / ۱۷

خصایص ایرانیان / ۲۱

انقلاب و تربیت اجتماعی / ۲۹

جوانی و جوانان ایران / ۴۱

ملّیت و روح ملی ایران / ۵۱

معارف و ارکان سه گانه آن / ۶۰

دین و ملّیت / ۷۵

نگاهی به فلسفه زردشت و اخلاق امروزی ما / ۸۱

راه نو در تعلیم و تربیت / ۱۱۵

تعلیم و تربیت در مدارس / ۱۲۹

پیشگفتار

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر در یازدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۱ / ژانویه ۱۸۸۴ در خانواده‌ای علم‌دوست در شهر تبریز دیده به جهان گشود. دوران کودکی‌اش به دشواری گذشت؛ چراکه مادرش را در چهارسالگی و پدرش را در هفت‌سالگی از دست داد. پس برادرش زین‌العابدین‌خان، تربیت او را بر عهده گرفت که خود همچون پدر طبابت می‌کرد و از رجال سرشناس تبریز بود.^۱ سواد اولیه را به شیوهٔ مرسوم زمانه ابتدا در مکتب ملا نصیر و سپس مکتب ملا علی واعظ فراگرفت و در مکتب رشیدی (متعلق به میرزا احمد سوداگر) ادامه داد. پس از آن، وارد مدرسهٔ کمال شد که میرزا حسین خان کمال آن را به سیاق مدارس جدید در تبریز بنا نهاده بود.^۲ به دلیل سابقهٔ تحصیلات مکتبی و نیز استعدادی که داشت، پس از مدتی کوتاه در کنار تحصیل به معلمی در همان مدرسه پرداخت؛ مدتی بعد دفتر حسابداری و سپس سرپرستی کتابخانهٔ مدرسه را نیز به او سپردند. نخستین تجربهٔ او در روزنامه‌نگاری هم در همین مدرسه بود که در تهیهٔ مطالب برای نشریهٔ مدرسه مشارکت داشت.^۳

در این مقطع از زندگی، باب آشنایی کاظم‌زاده با تمدن غرب و تحولات جهان گشوده شد. ظاهراً مدرسهٔ کمال کتابخانهٔ نسبتاً پرباری داشت و همچنین یکی از مراکز توزیع نشریات داخلی و خارجی در تبریز بود؛ بنابراین او خوانندهٔ نشریات فارسی‌زبان چاپ داخل و خارج همچون تربیت، ثریا، حبل‌المتین، اقدام و حکمت و نشریات عربی مانند الهلال (چاپ قاهره) و نیز نشریات ترکی چاپ

عثمانی شد. او که در مدرسه زبان فرانسه را هم آموخته بود، به مطالعه نشریات و کتاب‌های فرانسوی موجود در کتابخانه نیز می‌پرداخت. این زمان، زمانی بود که وی به تدریج با پیشرفت‌های صورت گرفته در مناطق دیگر آشنا می‌شد و آن‌ها را ناخواسته با وضعیت موجود در میهن خویش قیاس می‌کرد، قیاسی که حاصلش حسرت و اندوه بود؛ چه آن هنگام که مطلبی درباره مدارس جدید در عثمانی می‌خواند و چه زمانی که یک کتاب مصور اطلاعات عمومی به زبان فرانسه به دستش می‌افتاد.^۴ این مقطع زندگی او اما چندان طولانی نبود؛ واپس‌گرایانی که با مدارس جدید مخالف بودند، محمدعلی میزرای ولیعهد را واداشتند تا حکم به تعطیلی این مدرسه و چند مدرسه دیگر تبریز دهد. کاظم‌زاده پس از این ماجرا مدتی به کار در دواخانه برادر مشغول بود و سپس به کمک برادرش حجره‌ای در بازار تبریز اجاره کرد تا به کار کتاب بپردازد. «کتابخانه کمال» هم محملی برای امرار معاش او بود و هم محفلی برای گردآمدن جوانان تحصیل کرده.^۵ این دوره از زندگی او نیز کوتاه بود و شوق آموختن علوم جدید او را به مهاجرت از میهن واداشت.

کاظم‌زاده در ۱۹۰۴م به تشویق میرزا حسین خان کمال در سفر به قفقاز با او همراه شد، از آنجا به شهر باطوم (باتومی گرجستان) رفت و مدتی ساکن این شهر بود. در این مدت او به برخی از ایرانیان باطوم که سواد فارسی نداشتند، خواندن و نوشتن می‌آموخت.^۶ هدف اصلی کاظم‌زاده از این سفر تحصیل پزشکی در اسلامبول بود؛ حوزه‌ای که پدر و برادرش به طور سستی بدان اشتغال داشتند. سرانجام او به این شهر رسید اما به دلیل قانون تازه‌ای که تحصیل خارجی‌ها را در این رشته منع می‌کرد، نتوانست به خواسته خود دست یابد. با وجود این، در اسلامبول اقامت گزید و به کار پرداخت. وی از طریق آشنایی که با میرزا محمدعلی سروش، منشی اداره تذکره در کنسولگری ایران در اسلامبول داشت توانست به خدمت این اداره درآید و پس از رفتن سروش جانشین او شود. او که از نوجوانی در کنار طب به علم حقوق نیز علاقه‌مند بود، تصمیم به تحصیل این

رشته در دانشکده حقوق اسلامبول گرفت.^۷ سال‌های حضور کاظم‌زاده در عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۰۵م) با نهضت مشروطه ایران مقارن بود. او نیز چون دیگر ایرانیان روشنفکر حامی این نهضت بود و کارهایی در این زمینه انجام داد؛ از جمله این‌که «انجمن برادران ایرانی» را به همراه چند تن از دوستانش تشکیل داد تا جوانان ایرانی مقیم اسلامبول را به حمایت از مشروطیت برانگیزد؛ با روزنامه سروش، که در دوره استبداد صغیر مدتی به سردبیری دهخدا در اسلامبول چاپ می‌شد، همکاری داشت و همچنین رساله‌ای به ترکی در معرفی و ستایش مشروطه ایران نوشت.^۸

در سال ۱۹۱۱م کاظم‌زاده به اروپای غربی مهاجرت کرد. ابتدا به بلژیک رفت و مدتی به تحصیل علوم سیاسی در دانشگاه لوون مشغول شد. پس از یک سال از آن‌جا روانه فرانسه شد. در پاریس در کنار شرکت در کلاس‌های آزاد کولژ دوفرانس^۹ با چهره‌های علمی و ادبی زیادی آشنا شد. در آن زمان برخی از ایرانیان صاحب‌نام همچون علامه محمد قزوینی و ابراهیم پورداود در پاریس سکونت داشتند و هم‌نشینی با آن‌ها گشاینده بلی تازه در زندگی کاظم‌زاده بود.^{۱۰} قزوینی او را به ادوارد براون معرفی و سفارش کرد و براون وی را برای تدریس و پژوهش به دانشگاه کمبریج دعوت نمود. کاظم‌زاده به مدت دو سال (از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵م) در انگلستان زندگی و کار کرد.^{۱۱}

در سال ۱۹۱۵م، سید حسن تقی‌زاده به پیشنهاد و حمایت دولت آلمان کمیته ملیون را در برلین تشکیل داد تا به حمایت تبلیغاتی و عملی از آلمان در جنگ جهانی اول پردازد. تیت او و دیگر اعضای این کمیته در واقع مقابله با سیاست‌های استعماری روسیه و بریتانیا در قبال ایران بود و حمایت از آلمان را گامی در این مسیر می‌دانستند. برای عضویت در این کمیته تنی چند از ایرانیان صاحب‌فکر از نقاط مختلف اروپا به برلین فراخوانده شدند: برای نمونه قزوینی، پورداود و جمال‌زاده از فرانسه، مرتضی راوندی از سوئیس، محمود غنی‌زاده از اسلامبول و کاظم‌زاده از انگلستان روانه برلین شدند.^{۱۲} این دوره از زندگی

پرماجرای کاظم‌زاده به اقدامات و مأموریت‌های سیاسی اختصاص دارد. پس از تجاوز قوای روسیه و بریتانیا به ایران و طرفداری عده‌ای از سیاسیون ایران از متحدین، کمیتهٔ ملیون تصمیم گرفت تعدادی از اعضای خود را به ایران اعزام کند؛ از جمله آن‌ها کاظم‌زاده بود که از راه روسیه به ایران رفت و در تهران با افرادی چون سلیمان میرزا، رئیس فرقهٔ دموکرات، گفت‌وگو کرد تا آن‌ها را به مقابله با قوای متفقین برانگیزد. با نزدیک شدن قوای روسیه به تهران، او نیز در زمرهٔ مهاجرانی بود که تهران را ترک گفتند. مهاجران با حمایت مسلحانهٔ بخشی از قوای ژاندارمری ابتدا به قم و سپس همدان و در نهایت کرمانشاه رفتند. ارتش روسیه در تعقیب ایشان تا کرمانشاه پیش آمد و آنها به ناگزیر تا بغداد، که در قلمرو عثمانی بود، عقب نشستند. پس از مدتی و با رفع خطر به کرمانشاه بازگشتند و آنجا با حمایت حکومت عثمانی، دولتی به ریاست نظام‌السلطنه مافی شکل دادند.^{۱۳} در همین زمان میان نظام‌السلطنه و یارانش که به عثمانی نزدیک بودند و کمیتهٔ ملیون مستقر در برلین اختلافاتی پدید آمد که به بازداشت و استیصال عده‌ای از جمله کاظم‌زاده منجر شد. او پس از محاکمه‌ای غیررسمی به حبس و تبعید محکوم گردید. وی را دست‌بسته از کرمانشاه به مرز عراق بردند و به نیروهای عثمانی تحویل دادند. مدتی در شهرهای موصل، بغداد، حلب و اسلامبول محبوس و گرفتار بود تا این که سرانجام در اسلامبول از گرفتاری نجات یافت.^{۱۴}

کاظم‌زاده در نوامبر ۱۹۱۷، با وجود ناامنی‌های ناشی از جنگ، از مسیر بالکان به آلمان بازگشت. از این زمان دورهٔ پرباری در زندگی او آغاز شد که بیشتر شامل کارهای فرهنگی و علمی بود. در این سال‌ها وی با مجلهٔ کاهوه، به مدیریت تقی‌زاده، همکاری می‌کرد و همچنین عضو و نخستین سخنران انجمنی بود که نامدارانی چون تقی‌زاده، قزوینی و جمال‌زاده برای انجام مباحثات علمی و ادبی در برلین تشکیل داده بودند.^{۱۵} او در ۱۹۱۹م کتابفروشی ایران‌شهر را در برلین بنا نهاد که بعدتر در قالب مؤسسه‌ای انتشاراتی آثاری نیز منتشر ساخت، همچنین محفلی برای گردآمدن ایرانیان تحصیل‌کردهٔ آلمان بود.^{۱۶} از جمله آثاری که او در

سلسله انتشارات ایرانشهر منتشر ساخت، علاوه بر کتاب‌های خودش، می‌توان به این موارد اشاره کرد: شرح حال ابن مقفع از عباس اقبال، هفتاد و دو ملت از میرزا آقاخان کرمانی، جیجک علیشاه از ذبیح بهروز و فواید گیاهخواری از صادق هدایت. وی از سال ۱۹۲۲م مجله ماهانه ایرانشهر را به مدت چهار سال منتشر ساخت که حاوی مقالات و دیدگاه‌های او و همفکرانش بود. اهمیت و شهرت این کتابفروشی و نشریه در حدی بود که از آن پس نام «ایرانشهر» در دنباله نام خانوادگی کاظم‌زاده ماندگار شد و او بیشتر به این نام شهرت یافت.

شرایط اقتصادی آلمان در میان دو جنگ به گونه‌ای بود که کار نشر را آن هم برای اقلیت فارسی‌زبان دشوار و زیان‌آور می‌ساخت. این چنین بود که کاظم‌زاده به ناچار اداره ایرانشهر را تعطیل کرد و پس از آن بیشتر به تالیف و سخنرانی پرداخت. او در مدت اقامتش در آلمان به زبان آلمانی کاملاً تسلط یافته بود و به این زبان می‌نوشت و سخنرانی می‌کرد. سخنرانی‌های او غالباً درباره عرفان و ادبیات ایران بود که برای مخاطبان خارجی در آلمان و سوئیس جذابیت بسیاری داشت. وی در دوره‌ای مأموریت‌هایی نیز از طرف وزارت فرهنگ ایران بر عهده داشت و از جمله آن‌ها سرپرستی دانشجویان ایرانی مقیم آلمان بود.^{۱۷}

کاظم‌زاده ایرانشهر در ژوئیه ۱۹۳۶ به سوئیس مهاجرت کرد تا از جنگ‌افروزی آتی نازی‌های آلمان در امان بماند. دوران اقامت در دهکده دگرسهایم^{۱۸} سوئیس آخرین مرحله از حیات ایرانشهر بود که با مراحل پیشین تفاوت داشت؛ چراکه زندگی‌اش وقف مکتبی عرفانی شد که خود پایه نهاده بود. او مکتب «عرفان باطنی» را در چارچوب آموزه‌های تنوسوفیسم و همچنین تحت تأثیر دانسته‌هایش از عرفان ایرانی پی افکند که در آن زمان طرفداران قابل توجهی هم در سوئیس و آلمان یافت. این پیروان با نام «پرتوجو» در محافلی با عنوان «حلقه نور» گرد می‌آمدند و دوره‌هایی سه سال و نیمه را می‌گذراندند. سالیان پایانی عمر ایرانشهر چنین گذشت: مرشد طریقتی تازه در هیئت پیرمردی با ریشی انبوه که در دهکده‌ای در سوئیس از غوغای جهان کناره گرفته است. او سرانجام در اسفند ۱۳۴۰ / مارس ۱۹۶۲ در سوئیس درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.^{۱۹}